

جنبش کارگری ایران، معضلات و چشم‌انداز آتی

متن سخنرانی در سمینار لندن

یداله خسروشاهی

نوزدهم آذرماه هشتاد و شش

با توجه به وقت محدود، من خیلی گذرا به موقعیت کنونی و معضلات موجود جنبش کارگری می‌پردازم و صحبت‌ها را حول گره‌های اصلی و مشکلات اساسی جنبش کارگری در ایران متمرکز می‌کنم. در این مورد ابتدا به مشکلات کنونی، مبارزات کارگران، موانع موجود پیشروی فعالیت‌ها اشاره‌ای کوتاهی خواهم داشت و به‌طور خیلی خلاصه نظرم را در مورد برون‌رفت جنبش کارگری از وضعیت کنونی بیان می‌کنم. در پایان ضمن بررسی تشکلهایی که طی سه سال گذشته به‌وجود آورده شده‌اند، به نظرات فعالین کارگری در این مورد اشاره کوتاهی خواهم کرد.

لازم به توضیح نیست که در سایه حاکمیت رژیم سرمایه‌داری اسلامی، وضعیت اقتصادی و اجتماعی کارگران نسبت به ۵۰ سال گذشته بسیار خراب‌تر شده است. در این مورد می‌توان عدم امنیت شغلی، بیکاری میلیونی، عدم پرداخت دستمزدها، کارهای قراردادی و پیمانی، فقر مطلق یا زندگی در خط مرگ تدریجی، اعتیاد و فحشا (که در جامعه نهادینه شده است)، فروش چشم و کلیه، و سرانجام جرم خریدن را برشمرد. جواب رژیم سرمایه‌داری به این معضلات چیزی جز تشدید سرکوب و بگیر و ببندها نبوده است.

با وجود همه‌ی این‌ها، می‌توان به مبارزات کارگران طی این دوران نیز اشاره داشت، که همگی شاهد گسترش اعتراضات و اعتصابات هرروزه‌ی آن‌ها بوده‌ایم. پیوند جنبش کارگری با دیگر جنبش‌ها، همچون جنبش زنان، دانشجویان، معلمان، نویسندگان و دانش‌آموختگان نویدبخش همبستگی این جنبش‌ها با یکدیگر است؛ که می‌توان نمود آن را در حمایت فعالین جنبش‌های اجتماعی از اقدامات یکدیگر مشاهده کرد.

اگر بخواهیم به موانع موجود در پیشبرد امر مبارزاتی کارگران نیز اشاره‌ای داشته باشیم؛ می‌توان به موانع متعددی مانند: پیشبرد سیاست‌های بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول از طرف رژیم سرمایه‌داری حاکم، ورود بی‌رویه کالاهای مختلف و تعطیلی کارخانجات، عدم توجه حاکمان به نیروی تولید، نگاه صدقه‌گیرنده به تولیدکنندگان، اتکاء به نفت، سرکوب شدید، عدم وجود یک گردان متشکل و سوسیالیست از فعالین جنبش کارگری که در عرصه‌های گوناگون مبارزه در پیوند تنگاتنگ با پیشروان کارگری باشند، و در نهایت عدم وجود اتحاد سراسری بین واحدهای گوناگون تولیدی و خدماتی در سطح جامعه (به‌مثابه جنبش اجتماعی-سیاسی کارگران) اشاره داشت.

لذا با توجه به تمامی این مشکلات و موانع، من ریشه اصلی تمامی این نارسائی‌ها و هجوم افسارگسیخته به‌تمامی دستاوردهای تاقوننی کارگران و به‌فلاکت کشاندن آن‌ها را ناشی از حاکمیت رژیم سرمایه‌داری در ایران و در سطح بین‌المللی می‌دانم. همانطور که از چندین سال پیش در نوشته‌ها و صحبت‌ها بیان داشته‌ام، با وجود چنین حاکمیتی بر جامعه حلقه‌ی فقر و فلاکت کارگران و زحمت‌کشان روز به‌روز تنگ‌تر خواهد شد. به‌قولی روز به‌روز قربون

دیروز. با بودن چنین رژیمی براریکه قدرت قطعاً تهیدستان جامعه بهروزی می‌رسند که مجبور خواهند شد مایحتاج غذایی خود را از زباله‌دانی‌ها جمع‌آوری کنند که نمونه‌هایی از آن را هم‌اکنون در جامعه می‌بینیم.

راه برون‌رفت از موقعیت فعلی را حاکمیت کارگران بر سرنوشت اقتصادی و سیاسی و اجتماعی خود می‌دانم؛ و برای رسیدن به این مرحله گسترش تشکل‌های مستقل در محیط‌کار، جنبش اجتماعی-سیاسی و دموکراتیک طبقه‌کارگر و همچنین آغاز پروسه ایجاد حزب کارگران سوسیالیست را ضروری می‌دانم. بدون چنین ابزارهایی نه تنها توقع هیچ گونه بهبودی در شرایط زندگی کارگران را نمیتوان داشت، بلکه استثماربشکل وحشیانه‌تری به پیش برده خواهد شد.

از طرف دیگر برای رسیدن به چنین مرحله‌ای، مقدماً لازم است که فعالین سوسیالیست جنبش کارگری یک منشور کارگری و مطالباتی را تدوین و به‌جامعه ارائه دهند. در دستور کار قرار دادن یک برنامه وسیع مطالباتی بر مبنای شرایط موجود جنبش کارگری و تأکید مداوم بر این اصل که بدون برچیده شدن نظام سرمایه‌داری، کارگران به‌پیروزی نهایی دست نخواهند یافت، راه غلبه بر وضعیت کنونی را هموارتر می‌سازد. یکی از گام‌های اساسی در این زمینه تدارک و ایجاد تشکل‌های مستقل کارگری در مراکز کاری و در سطح همه‌ی کشور است. بدون وجود یک نیروی بالفعل کارگری و یک گردان رزمنده در میدان مبارزه هیچ امیدی به‌بهبود شرایط اسفبار کنونی نمی‌توان داشت. با توجه به این نقیصه‌های بنیادین، سازماندهی تشکل‌های کارگری طی سه سال گذشته را می‌توان چنین بیان کرد.

۱- برگزاری جلسات در سالن‌های مختلف و در رابطه با اول ماه مه.

۲- کشتار کارگران در خاتون‌آباد؛ سفر آنا بیوندی به‌منظور بررسی این مسئله به‌ایران از طرف اتحادیه‌های آزاد کارگری؛ و اطلاع فعالین کارگری داخل کشور از این سفر توسط فعالین کارگری خارج از کشور. تماس محمود صالحی با مسئول اتحادیه‌های آزاد کارگری و گفتن مشکلات و مصائب کارگران به‌او؛ اعلام برگزاری مستقل اول ماه مه سال ۸۳ از طرف فعالین کارگری در شهرستان سقز؛ دستگیری صالحی و شش نفر دیگر و حمایت‌های وسیع داخلی و بین‌المللی از آنها، که مسئله کارگران ایران را در رأس رسانه‌های خبری جهان قرار داد.

۳- ایجاد کمیته‌های مختلف در مراکز کاری و همچنین اعلام کمیته پیگیری و هماهنگی و به‌دنبال آن اتحاد کمیته‌های کارگری، اعلام اتحادیه کارگران اخراجی و بیکار و در نهایت شورای همکاری فعالین کارگری و اخیراً اعلام اساسنامه کانون حمایت از کارگران در ایران.

۴- اعلام احیاء سندیکای واحد؛ اقدام کارگران نقاش برای ایجاد تشکل؛ و همچنین خواست کارگران نیشکر هفت‌تپه برای ایجاد سندیکا از دیگر اقداماتی بوده که در این مدت به‌پیش برده شده است.

در مجموع این اقدامات، می‌توان گفت که به‌جز سندیکای واحد، همه‌ی تشکل‌ها خارج از مراکز کاری شکل گرفته‌اند. در مورد تشکلات خارج از محیط‌کار می‌توان این سئوالات را مطرح کرد: آیا این کمیته‌ها خود یک تشکل فراگیر کارگری هستند و یا برای رفع موانع تشکلیابی در درون مراکز کاری سامان یافته‌اند؟ تشکل فراگیرایی یا تشکل یک‌گرایش خاص؟ چه نوع تشکلی؟ فعالیت قانونی و یا فراقانونی؟ فعالیت مخفی یا علنی؟

در همین رابطه به‌نظرات فعالین این کمیته‌ها اشاره‌ای خواهم کرد.

در ابتدا باید یادآور شوم که گروه «لغو کارمزدی»، که برای سرپوش گذاشتن بر بی‌عملی مطلق خود هرگونه سازمان‌یابی کارگران را در مراکز کاری نفی می‌کند، در این‌جا مورد توجه من نیست. چراکه این جمع بسیار کوچک

با نسخه‌پیچی و دعانویسی، سه سالی است که این‌چنین فتوا صادر کرده که تشکل کارگری باید «تشکل ضدسرمایه‌داری» باشد؛ اما در پیچ و خم‌ها و مقاطع حساس درون جامعه، فارغ از وقوع مبارزات رادیکال، به‌کوه پایه‌ها روی آورده‌اند تا هوای تازه استنشاق نمایند. لذا من به‌فعالیت جمع‌هایی می‌پردازم که در کوران مبارزه‌ی جاری کارگران نقش داشته و در این راه هستی خود را خالصانه در راه رسیدن کارگران به‌یک زندگی انسانی در معرض خطر قرار داده‌اند.

شکل‌گیری کمیته‌ها و انتظار از عمل آن‌ها.

در ابتدای اعلام کمیته پیگیری و به‌دنبال آن کمیته هماهنگی (مجموعاً با امضاء بیش از هشت هزار نفر) این امید به‌وجود آمد که جمع فعالین کارگری خارج از محیط کار قرار است توان و انرژی خود صرف سازماندهی کارگران در مراکز کاری کند. کارگران را تشویق و ترغیب نمایند تا تشکل مورد نظر خود را به‌وجود آورند و از به‌هم پیوستن این تشکل‌های پایه‌ای، تشکل توده‌ای کارگران به‌آرامی و در سطح کشور سازماندهی شود. من در همان ابتدا و ضمن مصاحبه با نشریه شهروند گفتم که اگر این تشکل‌ها بخواهند خود را به‌عنوان یک تشکل سراسری در نظر بگیرند، راه اصولی را پی خواهند گرفت و تازه بایستی تشکلی به‌وجود آید تا این موانع را هم از سر راه پیشروی جنبش کارگری بردارد. با مرور زمان مشخص شد که این عزیزان راه اصولی را در پیش نگرفته و درصدد هستند که این جمع کوچک جدا از کارگران را به‌عنوان یک تشکل سراسری کارگران اعلام کنند. ایجاد کمیته هماهنگی و مصاحبه محسن حکیمی با رادیو بی بی سی و ابراز اینکه «کمیته هماهنگی در مقابل کمیته پیگیری سازمان داده شده» خشت اولیه را کج گذاشتن بود و شروع انحراف اساسی در پیشبرد کار فعالین کارگری در این جمع. به‌جای پیشبرد امر وحدت‌گرایانه در جنبش کارگری و نفی چند تشکلی در تشکل‌های توده‌ای کارگران، در عمل فعالین کمیته پیگیری را مقابل خود قلمداد کردند و یک جنگ حیدری نعمتی به‌راه انداختند که متأسفانه تا امروز هم ادامه دارد و مانع اساسی در پیشبرد امر تشویق سازمانیابی کارگران در مراکز کاری از طرف بخشی از فعالین کارگری خارج از محیط کار شده است.

خوشبختانه با اقداماتی که از طرف بخشی از این فعالین صورت گرفت، شورای همکاری فعالین کارگری سامان یافت که ایجاد کانون حمایت از کارگران را نوید می‌دهد؛ و قرار است که در برگیرنده همه فعالین خارج از مراکز کار باشد. امید این است که این عزیزان فعال در جنبش کارگری به‌جای ارائه اساسنامه‌های غیرعملی در یک خط، هدف خود را ایجاد تشکل در مراکز کاری اعلام کرده و این امر حیاتی جنبش کارگری امروز را با همه توان به‌پیش ببرند؛ و همچنین با طرح یک برنامه مطالباتی جامع و بازگویی مشکلات و خواسته‌های کارگران، طی اطلاعیه‌های متناوب و با هزاران امضاء از کارگران و مدافعین آن‌ها، به‌صدای رسای کارگران مبدل شده و به‌محور و مرکزی تبدیل کردند که صدای کارگران را در سطح کشور به‌گوش همه می‌رساند.

از طرف دیگر در همین زمینه نیز می‌توان به‌سندیکالیست‌های رفرمیست اشاره داشت که با نگاهی به‌بالا همچنان در صدد اجازه مسئولین وزارت کار نشسته‌اند تا اجازه ایجاد سندیکا به‌آن‌ها داده شود و در چارچوب نظام و با متوسل

شدن به‌قوانین موجود فعالیت خود را در محدود نگهداشتن کارگران برخواسته‌های صنفی صرف به‌پیش برند. این جماعت در نهایت در نظر دارند با رنگ و لعاب زدن بر چهره سرمایه و بزک کردن آن کارگران را همچنان در این نظام استثمارگر در قُل و زنجیر نگهدارند. همگرایی با خانه‌کارگر و شوراهای اسلامی‌کار و ایجاد جبهه ضدامپریالیستی با بخشی از حاکمان از برنامه‌های پیش روی این سندیکالیست‌های وطنی است.

همچنان می‌توان به‌سندیکالیست‌های ماواری چپ اشاره داشت که معتقدند تحول و دگرگونی در جامعه کارگری کار یک اقلیت کوچک است. در گذشته آنارشیست‌ها آن را «گروه‌های ویژه» می‌نامیدند و امروز دیگران آن را «پیش‌آهنگ» نامگذاری می‌کنند. در تحلیل نهایی این نظریه یعنی نفی فعالیت سیاسی توده کارگران و نقش عمده‌ی این طبقه در مبارزه برای رهایی انسان از یوغ نظام سرمایه‌داری. در نهایت این دو گرایش به‌یک نقطه نظر مشترک می‌رسند: ناتوان قلمداد کردن طبقه‌کارگر از کانال انکار توانایی‌های سیاسی و پراتیک و عمل انقلابی این طبقه.

در مورد نوع تشکل نیز در میان فعالین کارگری خارج از مراکز کاری اختلاف نظرهایی وجود دارد. گروهی بر سندیکا تکیه می‌کنند. جمعی بر مجمع عمومی و شورا و انجمن صنفی و کمیته‌های کارخانه و غیره پای می‌فشارند. به نظرم تکیه بر یک نوع تشکل خاص نادیده انگاشتن توان کارگران و فعالین کارگری جهت سازماندهی خویش است. از طرفی بردن این اختلاف نظری در درون کارگران و عدم تکیه بر سازمانیابی کارگران بر مبنای واقعیت درون هر مرکز کاری و عدم درک این مسئله که خود کارگران جهت انتخاب نوع تشکل از هر نظریه‌پردازی صلاحیت بیشتری دارند، باعث سردرگمی و تضعیف پیشبرد امر سازمانیابی کارگران خواهد شد. مثلاً طرح کنندگان مجمع عمومی متناوب و منظم جزء چنین نظریه‌پردازان هستند. گرچه اخیراً یک واقع‌نگری در بین این‌ها شکل گرفته و بعضی از آن‌ها برگزاری مجمع عمومی منظم را ساختار زمان اعتصاب قلمداد کرده‌اند. اما هنوز افرادی پیدا می‌شوند که مجمع عمومی را یک تشکل کارگری در نظر می‌گیرند، نه ساختار تبادل نظر و راهیابی برای ایجاد تشکلات مورد نظر کارگران.

این‌که مجمع عمومی پایه‌ای‌ترین و بنیادی‌ترین و بالاترین شیوه‌ی اقدام کارگری در زمینه‌های مختلف و از جمله امر سازمانیابی کارگران است، حرفی است کاملاً اصولی و به‌جا. اما آنجا که این ابزار رسیدن کارگران به‌یک وحدت عمومی به‌عنوان یک تشکل مطرح می‌شود، یک دید کاملاً انحرافی است و در نهایت بی‌تشکلی را در میان کارگران تبلیغ می‌کند. پافشاری چندین ساله روی این نظر و عدم تحقق آن هنوز باعث نشده که این عزیزان به‌این واقعیت پی‌ببرند که طرح این نظریه از ابتدا اشتباه بوده و یک انحراف نظری در جنبش کارگری را با خود حمل می‌کرده است. بنابراین باید پذیرفت که اشکال سازمانیابی بی‌نفسه هدف نیستند، بلکه وسائلی هستند برای دفاع از منافع آتی و آتی کارگران به‌عنوان یک جنبش اجتماعی-سیاسی و با چشم‌انداز انهدام استثمار انسان از انسان.

لذا امید است که این بخش از فعالین با گذر از این نظر انحرافی و با تبلیغ و ترویج سازماندهی کارگران حول تشکل مورد نظر خود، در این زمینه با سایر فعالین کارگری به‌یک هم‌نظری مثبت دست یابند.

در مورد کار قانونی و فراقانونی و یا علنی و مخفی نیز اختلافاتی در بین فعالین کارگری خارج از مراکز کاری وجود دارد. به‌نظر من تلفیق کار قانونی و فراقانونی و عدم تکیه یک‌جانبه بر هر یک از این دو جنبه، پایه‌ای‌ترین اقدام کارگران است، که خود فعالین کارگری مراکز کاری با استادی و مهارت کامل از آن استفاده می‌کنند.

از طرف دیگر همانطور که در نوشته‌های قبلی خود مطرح کرده‌ام، بر اساس گسترش تشکل در درون مراکز کاری تشکل اجتماعی-سیاسی کارگران به‌عنوان یک جنبش توده‌ای، مطالباتی، طبقاتی، علنی، وحدت‌گرایانه، دموکراتیک و مستقل شکل خواهد گرفت که منافع کل کارگران را نمایندگی می‌کند. نرمش در پیشبرد اهداف و پای‌بندی همه‌جانبه به اصول طبقاتی از ویژگی‌های واقعی هر عمل کارگری است. همچنین لازم است برای این امر مهم نیز تأکید کنم که در فرایند فعالیت‌ها همواره مبارزه قانونی تابع مبارزه فراقانونی است. همچنان که تلفیق کار علنی و مخفی از ملزومات اساسی هر اقدام کارگری و تابعیت کامل کارمخفی از فعالیت علنی جزء اصول پایه‌ای اقدامات کارگری به حساب می‌آید.

یداله خسروشاهی

اول دسامبر دو هزار و هفت